

## قصه تحقیر مجید توکلی، قصه حقارت زنان سرزمین من هم هست مسیح علی نژاد

ماجرای مجید توکلی از یک منظر دیگر:

حکایت حقارت حضرات را شنیده اید. آنقدر حقیر شده اند که پنداشته اند انتشار عکس مجید توکلی، عضو انجمن اسلامی دانشگاه پلی تکنیک در لباس زنانه، یعنی تحقیر کردن دانشجو و گذاردن نام او در کنار نام بنی صدر و یاد آوری قصه های ساخته و پرداخته دیگری چون فرار با لباس زنانه، احتمالاً جنبش را زمین گیر و سرخورده می کند.

حتما این حکایت را هم گوشه و کنار خوانده اید:

مردی ژاپنی در اوایل انقلاب در تهران زندگی می کرد، روزی با همسر خود به یک رستوران رفت. در آنجا از همسرش خواستند که روسری به سر کند و سپس یک روسری هم در اختیار او قرار می دهند. مرد ژاپنی از آنان تقاضای یک روسری اضافه می کند و بعد خودش آنرا به سر کرد. وقتی پیشخدمت های رستوران توضیح دادند که فقط زنان باید حجاب داشته باشند و نه مردان، در پاسخ گفت: "اگر همسرم مجبور است کاری را خلاف میل خود انجام دهد، من هم وظیفه خود می دانم که با او همراهی کنم

به صحت و سقم هیچ کدام از این دو حکایت کاری ندارم از طرفی تردید ندارم طرفداران جنبش اعتراضی ایران و منادیان آزادی خوب می دانند آنچه موجب حقارت مجید توکلی شده است، لباس زنانه نیست، بلکه اجبار آن و انتشار عکس های آن، نوعی کوبیدن بر طبل تحقیر است که این چیز جدیدی نیست. بخش های چشمگیری از زنان ایران هیچ اعتقادی به حجاب و پوشش اجباری ندارند و سالهاست که با اجبار روسری و گاهی چادر هم به سر می کنند. بر این اساس به گمانم قصه مجید توکلی عزیز و عکس هایش قصه حقارت بخش هایی از زنان سرزمین من است. باید به کسانی که نا آگاهانه و ساده لوحانه ارزش های خودشان را به لجن می کشند خندید و از سوئی باید غمگین بود برای کسانی که به حجاب باور درونی دارند و با نمایش مضحک اجبار در ایران سالهاست که آنها نیز تحقیر می شوند. من از ردالت مردانی خنده ام می گیرد که با انتشار این عکس ها به یادمان آورده اند که به اجبار روسری و چادر بر سر انداختن چه بر سر مرد و چه بر سر زن آنقدر زشت و زننده است که ارزش عکس و خیر شدن دارد.

و اما نکته دیگر: اگر باز هم فرض را بر این بگذاریم که خبرهای کودتاگران درست بوده و ترس، دانشجو را ناگزیر به فرار کرده است، کجای این ترس بالیدن دارد که دولتی هراس ملت اش را به نمایش عمومی می گذارد؟ درست مثل سردار کودتا که با افتخار اعلام می کند: دکتر کهریزک از ترس بازداشت، خودکشی کرده است. در زندان و بازداشتگاه چه می گذرد که ترس از آن موجب خودکشی و فرار می شود؟ شگفتا که همین موجب ننگ عار یک سیستم بیمار نمی شود تا حداقل رسوایی خودش را آنقدر ساده لوحانه جار نزنند و عکس و خبر منتشر نکند که ایها الناس ببینید چه گل و بلبلای هست جمهوری اسلامی که دانشجو و دکتر اش از قانون می ترسند و مرگ و فرار را به افتادن در دام بازجویان متجاوز و قاتل بازداشتگاهها ترجیح می دهند.

پس به جای احساس سرخوردگی کردن از قصه مجید باید به او بالید که کودتاگران را در دو دام انداخته است. جار زدن رسوایی خودشان. یک: روسری و چادر به اجبار زشت و مضحک است. دو: قانون و قضای حاکمیت چنان هراس انگیز است که دانشجو را وادار به فرار با لباس مبدل می کند. (فرض بر درستی خبر). حال.

در نظر بگیرید اگر بخشی از معترضان مذکور مثل همان مرد ژاپنی تصمیم می گرفتند در دفاع از زنانی که به اجبار وادار به رعایت حجاب می شوند روسری به سر کنند، آنوقت خبرگزاران دولت چه می کردند وقتی می دیدند که جمعیتی بر این اجبار می خندد و در یک حرکت نمابین روسری و چادر به سر مردان شده است؟ اگر چه می دانم به دلیل تفکر ریشه ای مردسالارانه، چنین ابتکار عملی از مردان ایرانی بعید است اما آیا باز هم خبریاریان دولت کودتا با افتخار حاضر به انتشار عکس های به تمسخر گرفتن پوشش اسلامی خواهند بود؟ کاری که خود کرده اند و خود خندیده اند.

پی نوشت:

این هم [عکسی از ابتکار عمل یک دوست عزیز](#) که نمی شناسمش. پیشنهاد خام با عملگرایی شما پخته می شود.

همانگونه که پس از اعتراف های ساختگی همه بازی اعترافی به راه انداختیم تا آنکه اعتراف کرده شرمسار نباشد این هم بازی تلخ دیگری است تا او که روسری به اجبار بر سرش رفته شرمسار نباشد. یادمان باشد که اجبار تحقیر آمیز است نه پوشش زنانه و حجاب.